

دعای کسب کمال

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ



خدایا از تو درخواست می کنم بآن رحمت بی انتهایت که همه
موجودات را فراگرفته است

وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ
وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ



و به توانایی بی حدت که بر هر چیز مسلط و قاهر است
و همه اشیاء خاضع و مطیع اوست و تمام عزتها در
مقابلهش ذلیل و زبون است

وَبَجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ

وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ



و به مقام جبروت و بزرگیت که همه قدرتها برابر او
مغلوب است و به عزت و اقتدارت که هر مقتدری از
مقاومتش عاجز است

وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ

وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ



و به عظمت و بزرگیت که سراسر عالم را مشحون
کرده است و به سلطنت و پادشاهیت که بر تمام قوای
عالم برتری دارد

وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ
وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ (غَلَبْتَ) أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ



و بذات پاکت که پس از فناى همه موجودات باقى
ابدی است و بنام های مبارکت که در همه ارکان
عالم هستی تجلی کرده است

وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ
وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ



و به علم ازلیت که بر تمام موجودات محیط است و
به نور تجلی ذاتت که همه عالم را روشن ساخته است

يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ



ای نور حقیقی و ای منزّه از توصیف ای پیش از همه
سلسله و بعد از همه موجودات پسین

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقْمَ



خدایا ببخش آن گناهانی را که پرده عصمت را می‌درد

خدایا ببخش آن گناهانی را که بر من کیفر عذاب نازل

می‌کند

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النُّعْمَ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ



خدایا ببخش آن گناہانی را کہ در نعمت را بہ روی
من می بندد خدایا ببخش آن گناہانی را کہ مانع قبول
دعاهایم می شود

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبُلَاءَ

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا



خدایا ببخش آن گناہانی را کہ بر من بلا می فرستد
خدایا هر گناہی کہ مرتکب شدہ ام و هر خطایی از من
سر زده همه را ببخش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ
وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ



ای خدا من به یاد تو بسوی تو تقرب می جویم
و تو را سوی تو شفیع می آورم

وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ
وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ



و از درگاه جود و کرمت مسئلت می کنم که مرا به مقام
قرب خود نزدیک سازی و شکر و سپاست را به من
بیاموزی و ذکر و توجه حضرتت را بر من الهام کنی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ

أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي



خدایا از تو مسئلت می کنم با سؤالی از روی خضوع و
ذلت و خشوع و مسکنت که کار بر من آسان گیری و به

حالم ترحم کنی

وَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا
وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا



و مرا به قسمت مقدر خود خوشنود و قانع سازی
و در هر حال مرا متواضع گردانی

اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَأُنْزِلَ بِكَ

عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ وَعَظُمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ



خدایا من از تو مانند سائلی در خواست می کنم که در

شدت فقر و بیچارگی باشد و تنها به درگاه تو در سختی

های عالم عرض حاجت کند و شوق و رغبتش به نعم

ابدی که حضور توست باشد

اللَّهُمَّ عَظْمَ سُلْطَانِكَ وَعَلَا مَكَانِكَ

وَخَفِي مَكْرُكَ وَظَهَرَ أَمْرُكَ



ای خدا پادشاهی تو بسیار با عظمت است و
مقامت بسی بلند است و مکر و تدبیرت در امور
پنهان است و فرمانت در جهان هویداست

وَعَلَبَ قَهْرُكَ وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ

وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكْمَتِكَ



و قهرت بر همه غالب است و قدرتت در همه عالم
نافذ است و کسی از قلمرو حکمت فرار نتواند کرد

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا
وَلَا لِشَيْءٍ مِّنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ



خدایا من کسی که گناهانم ببخشد و بر اعمال زشتم
پرده پوشد و کارهای بدم (از لطف و کرم) به کار نیک
بدل کند جز تو کسی نمی یابم (که خدا این تواند)

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ

ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي



خدایی جز تو نیست ای ذات پاک و منزّه و به حمد تو
مشغولم ستم نمودم به خودم و دلیری کردم به نادانی خود

وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَى



و خاطر م آسوده به این بود که همیشه مرا یاد کردی
و بر من لطف و احسان فرمودی

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَرِّمِ مَنْ قَبِحَ سِتْرَتُهُ



ای خدا ای مولای من چه بسیار کارهای زشتم
مستور کردی

وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلَّتْهُ (أَمَلَتْهُ)

وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ



و چه بسیار بلاهای سخت از من بگردانیدی

و چه بسیار از لغزشها که مرا نگاه داشتی

وَكَمٍ مِّنْ مَّكْرٍ وَهِيَ دَفَعَتْهُ

وَكَمٍ مِّنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نُشْرَتُهُ



و چه بسیار ناپسندها که از من دور کردی و چه بسیار
ثنای نیکو که من لایق آن نبودم و تو از من بر زبانها

منتشر ساختی

اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَاءِي وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي

وَقَصُرْتُ (قَصَّرْتُ) بِي أَعْمَالِي



ای خدا غمی بزرگ در دل دارم و حالی بسیار

ناخوش و اعمالی نارسا

وَقَعَدْتُ بِبِيْ اٰغْلَالِيْ

وَحَبَسَنِيْ عَنْ نَفْعِيْ بَعْدُ اَمَلِيْ (اَمَالِي)



و زنجیرهای علایق مرا در بند کشیده و آرزوهای
دور و دراز دنیوی از هر سودی مرا باز داشته

وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا

وَنَفْسِي بِجُنَايَتِهَا (بِحِيَانَتِهَا) وَمِطَالِي



و دنیا به خدعه و غرور و نفس به جنایت مرا

فریب داده است

يَا سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَمْحُبَ عَنْكَ دُعَائِي

سُوءُ عَمَلِي وَفِعَالِي



ای خدای بزرگ و سید من به عزت و جلالت قسم که
عمل بد و افعال زشت من دعای مرا از اجابت منع نکند

وَلَا تَفْضَحْنِي بِمَخْفِيٍّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي
وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي



و به قبايح پنهانم که تنها تو بر آن آگاهی مرا مفتضح و
رسوا نگردانی و بر آنچه از اعمال بد و ناشایسته در
خلوت بجا آورده ام

مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي وَدَوَامِ تَفْرِيطِي وَجَهَالَتِي

وَكَثْرَةَ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي



و تقصیر و نادانی و کثرت اعمال غفلت و شهوت که

کرده ام (گرم کن و) زودم به عقوبت مگیر

وَكَنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ (فِي الْأَحْوَالِ
كُلِّهَا) رِءُوفًا وَعَلَىٰ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا



ای خدا به عزت و جلالت سوگند که با من در همه حال
رأفت و رحمت فرما و در جمیع امور مهربانی کن

إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ
أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي



ای خدا ای پروردگار جز تو من که را دارم تا از او
درخواست کنم که غم و رنجم را برطرف سازد و به مآلم
از لطف توجه کند

إِلَهِي وَمَوْلَايَ

أَجْرِيَتْ عَلَيَّ حُكْمًا أَتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي



ای خدا ای مولای من تو بر من حکم و دستوری مقرر
فرمودی و من در آن به نافرمانی پیرو هوای نفس گردیدم

وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي
فَعَرَّيْنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءِ



و خود را از وسوسه دشمن (نفس و شیطان) که معصیتها
را در نظرم جلوه گر ساخته و فریبم داد خود را حفظ
نکردم و قضای آسمانی نیز مساعدت کرد

فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ (مِنْ نَقْضِ)

حُدُودِكَ وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ



تا آنکه من در این رفتار از بعضی حدود و احکامت قدم
بیرون نهادم و در بعضی اوامرت راه مخالفت پیمودم

فَلَكَ الْحَمْدُ (الْحُجَّةُ) عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ

وَلَا أُحْجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى



حال در تمام این امور تو را ستایش می کنم و مرا در آنچه
رفته است بر تو هیچ حجتی نخواهد بود

عَلَىٰ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ



با آنکه در او قضای تو بوده و حکم (تکوینی) و امتحان
و آزمایش تو مرا بر آن ملزم ساخته

وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي
وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا



و با این حال بار خدایا به درگاہت پس از تقصیر و ستم بر
نفس خود باز آمده ام با عذر خواهی و پشیمانی

مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا

مُنِيبًا مُقِرًّا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا



و شکسته دلی و تقاضای عفو و آمرزش و توبه و زاری و

تصدیق و اعتراف بر گناه خود

لَا أُجِدُّ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي
وَلَا مَفْرَعًا تَوَجَّهْتُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي



نه از آنچه کردم مفری دارم و نه جایی که برای اصلاح
کارم بدانجا روی کنم و پناه برم

غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي

وَإِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةٍ (سَعَةٍ مِنْ) رَحْمَتِكَ



مگر آنکه تو باز عذرم بپذیری و مرا در پناه رحمت
بی منتهایت داخل کنی

اللَّهُمَّ (إِلَهِي) فَاقْبَلْ عُذْرِي

وَأَرْحَمِ شِدْقَ ضُرِّي وَفُكَّنِي مِنْ شِدِّ وَثَاقِي



ای خدا عذرم بپذیر و بر این حال پریشانم ترحم فرما
و از بند سخت گناهانم رهایی بخش

يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي
وَرِقَّةَ جِلْدِي وَرِقَّةَ عَظْمِي



ای پروردگار من بر تن ضعیف و پوست رقیق
و استخوان بی طاقتم ترحم کن

يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذِكْرِي وَتَرْبِيَّتِي وَبِرِّي وَتَعْذِيَّتِي

هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرَكَاتِي

ای خدایی که در اول به خلعت وجودم سرافراز کردی و به

لطف یاد فرمودی و به تربیت و نیکی پرورش دادی و بغذا

عنایت داشتی اینک بهمان سابقه کرم و احسانی که از این

پیش با من بودت بر من ببخش

يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي

أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ



ای خدای من ای سید و مولای من آیا باور کنم که مرا
در آتش می سوزانی با وجود آنکه به توحید و

یکتائیت گرویدم

وَبَعْدَ مَا انطوى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَاهَجَ بِهِ
لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ



و با آنکه دلم به نور معرفت روشن گردید و زبانم به
ذکرت گویا شد و در باطنم عقد محبت استوار گردید

وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ



و بعد از آنکه از روی صدق و خضوع و مسکنت به
مقام ربوبیت اعتراف کردم

هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رِيَّتَهُ

أَوْ تُبْعِدَ (تُبْعِدَ) مَنْ أَدْنَيْتَهُ



بسیار دور است که تو کریمتری از اینکه از نظر
بیاندازی کسی را که پرورش داده‌ای آن را یا آنکه
دور کنی کسی را که نزد خود کشیده

أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوْيْتَهُ

أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبُلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ



یا برانی آنکه را که به او جا داده ای یا بسپاری بسوی
بلاء آنکه را که به او کفایت کرده ای و رحم نموده ای

وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ
أَسْلَطَ النَّارَ عَلَيَّ وَجُوهٍ خَرَّتْ لِعِظَمَتِكَ سَاجِدَةً



و ای کاش ای خدای من و سید و مولای من بدانستی
که تو آتش قهرت را مسلط می کنی بر آن رخسارها که
در پیشگاه عظمت سر به سجده عبودیت نهاده اند

وَعَلَى السُّنِّ نَطَقْتُ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ

مَا دِحَةً وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفْتُ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقَّقَةً



یا بر آن زبانها که از روی حقیقت و راستی ناطق به

توحید تو و گویا به حمد و سپاس تواند یا بر آن دلها که

از روی صدق و یقین به خدایی تو معترفند

وَعَلَىٰ ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ

حَتَّىٰ صَارَتْ خَاشِعَةً



یا بر آن جانها که از علم و معرفت در پیشگاه جلالت

خاضع و خاشعند

وَعَلَىٰ جَوَارِحِ سَعَتْ إِلَىٰ أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً

وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً



یا بر آن اعضای که مشتاقانه به مکانهای عبادت و
جایگاه طاعت می شتابند و به اعتقاد کامل از درگاه
کرمت آمرزش می طلبند

مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ

يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ



و هیچکس به تو این گمان نمی برد و چنین خبری از تو
ای خدای با فضل و کرم به ما بندگان نرسیده

وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي

عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا



در صورتی که تو خود بی طاقتیم را بر اندک رنج
و عذاب دنیا و آلامش می دانی

وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَىٰ أَهْلِهَا عَلَىٰ أَنْ ذَلِكَ بَلَاءٌ

وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَّا كَثُرَ بِقَاوِمٍ قَصِيرٍ مُدَّتُهُ



و آنچه جاری شود در آن از بد آمدنی های آن بر
اهل آن با آنکه رنج و الم دنیا اندک است و زمانش
کم است و دوامش ناچیز است و مدتش کوتاه است

فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبِلَاءِ الْآخِرَةِ
وَجَلِيلِ (حُلُولِ) وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا



پس من چگونه طاقت آرم و عذاب عالم آخرت و آلام
سخت آن عالم را تحمل کنم

وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ

وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ



و حال آنکه مدت آن عذاب طولانی است و زیست در آن
همیشگی است و هیچ بر اهل عذاب در آنجا تخفیفی نیست

لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنِ غَضَبِكَ وَانْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ

وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ



چندان که آن عذاب تنها از قهر و غضب و انتقام توست که
هیچکس از اهل آسمان و زمین تاب و طاقت آن ندارد

يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي (بِي) وَأَنَا عَبْدُكَ
الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ



ای سید من پس من بنده ناتوان ذلیل و حقیر و فقیر و دور
مانده تو چگونه تاب آن عذاب دارم

يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ
لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَلِمَا مِنْهَا أُضِجُّ وَأُبْكِي



ای خدای من ای پروردگار من و سید و مولای من از
کدامین سختیهای امورم بسویت شکایت کنم و از کدام یک
به درگاہت بنالم و گریه کنم

لِأَلَمِ الْعَذَابِ وَشِدَّةِ أَمِّ لُطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّةِ



از دردهاکی عذاب آخرت بنالم یا از طول مدت آن
بلاي سخت زاری کنم

فَلَمَّا صَيرتني لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ

وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَاءِكَ



پس تو مرا با دشمنانت اگر به انواع عقوبت معذب

گردانی و با اهل عذابت همراه کنی

وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ



و از جمع دوستان و خاصانت جدا سازی

فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي
صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ



در آن حال گیرم که بر آتش عذاب تو ای خدای من و
سید و مولای من و پروردگار من صبوری کنم چگونه بر
فراق تو صبر توانم کرد

وَهَبْنِي (يَا إِلَهِي) صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ
فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ



و گیرم آنکه بر حرارت آتشت شکیا باشم چگونه چشم
از لطف و کرمت توانم پوشید

أَمْ كَيْفَ أُسْكِنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ



یا چگونه در آتش دوزخ آرام گیرم با این امیدواری که
به عفو و رحمت بی نهایت دارم

فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أُقْسِمُ صَادِقًا لِّئِنْ تَرَكْتَنِي
نَاطِقًا لَّا أَضْحَجُنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَحِجَ الْآمِلِينَ (الْآمِلِينَ)



باری به عزت ای سید و مولای من به راستی سوگند
می خورم که اگر مرا با زبان گویا (به دوزخ) گذاری
من در میان اهل آتش مانند دادخواهان ناله همی کنم

وَلَا صُرُخَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ
وَلَا بُكْيَنَّ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَلَا نَادِيَنَّكَ



و بسی فریاد می زخم بسویت مانند شیون گریه کنندگان
و بنالم به آستانت مانند عزیز گم کردگان و به صدای
بلند تو را می خوانم

أَيْنَ كُنْتَ يَا وَليُّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ



که ای یاور اهل ایمان و ای منتهای آرزوی عارفان

يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ



وای فریادرس فریاد خواهان و اى دوست دلهاى
راستگويان و اى يکٲا خداى عالميان

أَفْتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ (يُسَجِنُ) فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ



آیا درباره تو ای خدای پاک و منزّه و ستوده صفات
گمان می‌توان کرد که بشنوی در آتش فریاد بنده
مسلمی را که به نافرمانی در دوزخ زندانی شده

وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَّتِهِ

وَحُبْسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ



و سختی عذابت را به کیفر گناه می چشد و میان طبقات
جهنم به جرم و عصیان محبوس گردیده

وَهُوَ يَضَعُ إِلَيْكَ ضَمِيحَ مَوْمِلٍ لِرَحْمَتِكَ وَيُنَادِيكَ
بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ



و ضجه و ناله اش با چشم انتظار و امیدواری به رحمت
بی منتهایت بسوی تو بلند است و به زبان اهل توحید تو
را می خواند و به ربوبیت متوسل می شود

يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ

وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ



باز چگونه در آتش عذاب خواهد ماند در صورتی که به

سابقه حلم نامنهایت چشم دارد

أَمْ كَيْفَ تُوَلِّيهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمُرُ فِضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ
أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَيْبَتِهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ



یا چگونه آتش به او الم رساند و حال آنکه به فضل و کرم
امیدوار است یا چگونه شراره های آتش او را بسوزاند با آنکه
تو خدای کریم ناله اش را می شنوی و می بینی مکانش را

أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ

أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّقُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ



یا چگونه شعله های دوزخ بر او احاطه کند با آنکه ضعف و
بی طاقتیش را می دانی یا چگونه به خود بیچند و مضطرب
بماند در طبقات آتش با آنکه تو به صدق (دعای) او آگاهی

أَمْ كَيْفَ تَزَجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبِّهٗ

أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَرُكُهُ (فَتَرُكُهُ) فِيهَا



یا چگونه مأموران دوزخ او را زجر کنند با آنکه به صدای یا
رب یا رب تو را می خواند یا چگونه به فضل تو امید آزادی
از آتش دوزخ داشته باشد و تو او را به دوزخ واگذاری

هِيَآت مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَلَا المَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ
وَلَا مُشْبَهُهُ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ المُوَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ



هیهات که هرگز چنین معروف نباشد و این گمان نرود
و به رفتار با بندگان موحدت که همه احسان و عطا بوده این
معامله شباهت ندارد

فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَاكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ

جَاحِدِيكَ وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ



پس من به یقین قاطع می دانم که اگر تو بر منکران خدایت
حکم به آتش قهر خود نکرده و فرمان همیشگی عذاب دوزخ
را به معاندان نداده بودی

لَجَعَلْتُ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا

وَمَا كَانَ (كَانَتْ) لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرَأٌ وَلَا مُقَامًا (مَقَامًا)



محققا تمام آتش دوزخ را سرد و سالم می کردی و هیچکس
را در آتش جای و منزل نمی دادی

لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ

أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهُمَا مِنَ الْكَافِرِينَ



و لیکن تو ای خدا نامهای مبارکت مقدس است و قسم یاد
کرده ای که دوزخ را از جمیع کافران

مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَأَنْ يُخَلَّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ



جن و انس پر گردانی و مخلد سازی معاندان را در آن عذاب

وَأَنْتَ جَلَّ شَأُوكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ
مُتَكَرِّمًا أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ



و تو را ستایش بی حد سزااست که با وجود آنکه خویش را ثنا
گفتی و بهمه انعام نمودی در کتاب خود فرمودی آیا (در
آخرت) اهل ایمان با فاسقان یکسانند هرگز یکسان نیستند

إِلَهِي وَسَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَبِالْقَضِيَّةِ
الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أُجْرِيَّتَهَا



ای خدای من و سید من از تو درخواست می کنم به مقام قدر
(و آن قدرت ازلی) که مقدرات عالم بدان کردی و به مقام
قضای مبرم که بر هر که فرستادی غالب و قاهر شدی

أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ

كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ



که مرا ببخشی و در گذری در همین شب و همین ساعت هر
جرمی و هر گناهی که کرده ام

وَكُلٌّ قَبِيحٌ أَسْرَرْتُهُ وَكُلٌّ جَهْلٌ عَمِلْتُهُ
كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ



و هر کار زشتی پنهان داشته ام و هر عملی (مستور و عیان)
آشکار یا پنهان به جهالت مرتکب شده ام

وَكُلُّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ

الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي



و هر بد کاری که فرشتگان عالم پاک را مأمور نگارش

آن نموده ای که آن فرشتگان را به حفظ هر چه

کرده ام موکل ساختی

وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَىٰ مَعَ جَوَارِحِي
وَكَنتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَىٰ مِنْ وَرَائِهِمْ



و شاهد اعمالم با جوارح و اعضای من گردانیدی و فوق
آن فرشتگان تو خود مراقب من

وَالشَّاهِدِ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ

وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ



و شاهد و ناظر بر آن اعمال من که از فرشتگان هم به
فضل و رحمت پنهان داشته ای همه را ببخشی

وَأَنْ تُوفِّرَ حَظِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ (تُنزِلُهُ)

أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ (تَفْضُلُهُ)



و نیز درخواست می کنم که مرا حظ وافر بخشی از هر
خیری که می فرستی و هر احسانی که می افزایی

أَوْ بِرِّ نَشْرَتِهِ (تَنْشُرُهُ) أَوْ رِزْقِ بَسْطَتِهِ (تَبْسُطُهُ)

أَوْ ذَنْبِ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَايَا تُسْتَرُّهُ



و هر نیکویی که منتشر می سازی و هر رزق و روزی که
وسیع می گردانی و هر گنه که می بخشی و هر خطا که
بر آن پرده می کشی

يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبِّ



اَيُّ رَبِّ مَنِ اَيُّ رَبِّ مَنِ اَيُّ رَبِّ مَنِ

يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ

وَمَالِكِ رَفِيٍّ يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي



ای خدای من ای سید و مولای من ای کسی که زمام
اختیارم به دست اوست

يَا عَلِيمًا بُضْرِي (بِفَقْرِي) وَمَسْكَنِي

يَا خَيْرَ ابْفَقْرِي وَفَاقَتِي



ای واقف از حال زار و ناتوانم ای آگه از بینوایی
و وضع پریشانم ای آگاه به احتیاجم و بی چیزیم

يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبِّ



اَيُّ رَبِّ مَنِ اَيُّ رَبِّ مَنِ اَيُّ رَبِّ

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدُسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ



از تو درخواست می کنم به حق حقیقت و به ذات
مقدسست و بزرگترین صفات و اسماء مبارکت

أَنْ تُجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنْ (فِي) اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ
مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً



که اوقات مرا در شب و روز به یاد خود معمور
گردانی و پیوسته به خدمت بندگیت بگذرانی و
اعمالم را مقبول حضرتت فرمایی

حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي (إِرَادَتِي)
كُلُّهَا وَرُدًّا وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا



تا کردار و گفتارم همه یک جهت و خالص برای تو
باشد و احوالم تا ابد به خدمت و طاعت مصروف گردد

يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِي

يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي



ای سید من ای کسی که تمام اعتماد و توکلم بر اوست

و شکایت از احوال پریشانم به حضرت اوست

يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبِّ



اَيُّ رَبِّ مَنِ اَيُّ رَبِّ مَنِ اَيُّ رَبِّ مَنِ

قُوٌّ عَلَىٰ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي
وَاشْدُدْ عَلَىٰ الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي



(لطفی کن) و به اعضا و جوارح در مقام بندگیت
قوت بخش و دل را عزم ثابت ده

وَهَبْ لِي الْجِدِّي فِي خَشِيَّتِكَ
وَالدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِمُحَدِّمَتِكَ



و ارکان وجودم را به خوف و خشیت سخت بنیان ساز
و پیوسته به خدمت در حضرتت بدار

حَتَّىٰ أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ
وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ (المُبَادِرِينَ)



تا آنکه من در میدان طاعت بر همه پیشینان سبقت گیرم
و از همه شتابندگان به درگاہت زودتر آیم

وَأَشْتاقُ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتاقِينَ
وَأَدْنُو مِنْكَ دُنُوًّا الْمُخْلِصِينَ



و عاشقانه با مشتاقانت به مقام قرب حضرت بشتابم و مانند
اهل خلوص به تو نزدیک گردهم

وَأَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ

وَأَجْتَمِعُ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ



و بترسم از تو مانند ترسیدن یقین کنندگان و با اهل

ایمان در جوار رحمت همنشین باشم

اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ

وَمَنْ كَادَنِي فَكِرْهُ



خدایا و هر که با من بد اندیشد تو مجازاتش کن

و هر که مکر ورزد به کیفرش برسان

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ

وَأَقْرَبِهِمْ مَنزِلَةً مِنْكَ



و مرا بلطف و رحمت نصیب بهترین بندگانت عطا کن

و مقام مقربترین

وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ

فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ وَجُدِّي بِجُودِكَ



و مخصوص ترین خاصان حضرتت کرامت فرما که
هیچکس جز به فضل و رحمتت این مقام نخواهد یافت
و باز جود و بخشش بی عوضت از من دریغ مدار

وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ
وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجَاءً وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِيمًا



بزرگی و مهربانی کن و مرا به رحمت واسعه ات از شر
دو عالم محفوظ بدار و زبانم را به ذکر خود گویا ساز
و دلم را از عشق و محبت بی تاب گردان

وَمَنْ عَلَىٰ بِحُسْنِ اجَابَتِكَ
وَأَقْلَنِي عَشْرَتِي وَاعْفِرْ زَلَّتِي



و بر من منت گذار و دعایم مستجاب فرما و از لغزشم
بگذر و خطایم ببخش

فَأَنَّكَ قَضَيْتَ عَلَىٰ عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ
وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ



که تو خود به بندگان از لطف دستور عبادت دادی
و امر به دعا فرمودی و اجابت را ضمانت کردی

فَالْيُكَّ يَا رَبُّ نَصَبْتُ وَجْهِي
وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ مَدَدْتُ يَدِي



اینک من به دعا رو بسوی تو آوردم و
دست حاجت به درگاه تو دراز کردم

فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَبَلِّغْنِي مُنَايَ

وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي



پس به عزت و جلالت قسم که دعایم مستجاب گردان و

مرا به آرزویم (که وصال توست) برسان و امیدم را به

فضل و کرمیت ناامید مگردان

وَكَفَيْ شَرَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي



و از شر دشمنانم از جن و انس کفایت فرما

يَا سَرِيعَ الرِّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ

فَإِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَاءُ



ای که از بندگانت بسیار زود راضی میشوی ببخش بر
بندهای که بجز دعا و تضرع بدرگاهت مالک چیزی نیست
که تو هر چه بخواهی می کنی

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَطَاعَتُهُ غِنَى
ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ



ای که نامت دواى دردمندان و یادت شفاى بیماران است
و طاعتت بی نیازی از هر چه در جهان ترحم کن به کسی
که سرمایه اش امید به توست و اسلحه اش گریه است

يَا سَابِغَ النُّعْمِ يَا دَافِعَ النُّقْمِ

يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِمًا لَا يُعَلَّمُ



ای بخشنده کاملترین نعمت ای دفع کننده هر بلاء و
مصیبت ای نور دل‌های وحشت زده در ظلمات (فراق)
ای دانای علم ازل تا ابد بی آموختن

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ



درود فرست بر محمد (ص) و آل محمد (ع) و با من

آن کن که لایق حضرت توست

وَصَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأُمَّةِ الْمَيَامِينِ

مِنْ آلِهِ (أَهْلِهِ) وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا (كَثِيرًا)



و درود و رحمت خدا بر رسول گرامیش و امامان با برکات
از اهل بیتش و سلام و تحیت بسیار بر آن بزرگواران باد.